

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعراب

نویسنده

ماکسیم رودنسون

ترجمه

محمد حسین آسیایی

انتشارات شفیعی

سرشناسه: ردونسون ماکسیم
 عنوان و نام پدید آور: اعراب / ماکسیم رودنسون / ترجمه محمد حسین
 آسیایی
 مشخصات نشر: تهران شفیعی، ۱۳۹۳
 شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۸۴۳-۱۸-۸
 رده بندی کنگره: ۳۶/۷، ۹
 رده بندی دیویی: ۰۲۹۲۷ / ۹۰۹
 شماره کتابشناسی ملی: ملی: ۳۵۶۱۱۵۷

عنوان کتاب.....
 مؤلف.....
 مترجم.....
 ناشر.....
 سال نشر.....
 تیراژ.....
 نوبت چاپ.....
 چاپ.....
 شابک.....

تهران: میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت - ساختمان اردیبهشت - پلاک ۶۵

تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴ - فکس: ۶۶۴۸۴۹۳۹

ماکسیم رودنسون

ماکسیم رودنسون (۱۹۱۵-۲۰۰۴) زبان شناس، مورخ، جامعه شناس دین یکی از مهمترین متخصصین اسلام و جهان عرب در ۲۳ مه ۲۰۰۴ درگذشت. چهره ای نامتعارف در جامعه آکادمیک، حاشیه نشینی حاضر در متن مباحث فکری، کمونیستی که اسلام را موضوع مطالعه خود قرار داده بود، یهودی ای ضد صهیونیسم و مدافع مطالبات جنبش فلسطین، استاد دانشگاه در همه صحنه های سیاسی و اجتماعی جامعه. رودنسون در تقاطع همه راه ها و اندیشه های عصر خود حاضر بود و با این حال همواره حاشیه را برای حیات و کار خویش برگزید.

شرح کوتاهی از زندگی

ماکسیم رودنسون در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ در خانواده ای یهودی و کمونیست از مهاجران روس در پاریس به دنیا آمد. پدر و مادرش اولین نسل از اعضای حزب کمونیست فرانسه که در سال ۱۹۲۰ تشکیل شد، کارگر خیاط بودند و خانواده از آن رو که امکانات مالی نداشت ناگزیر پس از تحصیلات ابتدائی فرزند را به جای دبیرستان به بازار کار فرستاد و بدین ترتیب ماکسیم کوچک در ۱۳ سالگی باربر یک شرکت حمل و نقل شد.

با این حال او عطش آموختن خود را با مطالعه فردی شبانه روزی فرونشاند و با کمک کتاب های درسی دوران دبیرستان، لاتین و یونان را فرا گرفت. در ۱۷ سالگی در کنکور "مدرسه ملی فرهنگ ها و زبان های شرقی" که هر ساله برای کسانی که دیپلم نداشتند برقرار می شد، شرکت کرد و پذیرفته شد و پس از پایان تحصیلاتی درخشان، موفق به کسب پنج دیپلم در پنج زبان عربی شرق، زبان عربی مغربی و زبان عربی ادبی، زبان ترکی و همچنین آمهاریک (زبان مرکزی ایتیوی) گشت. در همین سال ها هم زمان در کلاسهای مارسل موس و پل ریوه، که با همکاری لوی برول از سال ۱۹۲۵ "انستیتوی مردم شناسی" را در پاریس بنیان گذارده بودند، نیز شرکت کرد. به تحقیقات انسان شناسی علاقمند گشت و از ۱۹۳۷ به عنوان محقق رسمی، عضو مرکز تحقیقات ملی فرانسه شد.

در سال ۱۹۳۹ در زمانی که فاشیسم در اروپا قدرت می گرفت و در فرانسه "جبهه مردمی" متشکل از نیروهای چپ علیه فاشیسم به وجود آمده بود، ماکسیم رودنسون به گفته خودش به "دلایل اخلاقی" به حزب کمونیست پیوست. در خاطراتش تحت عنوان "خاطرات یک حاشیه نشین" می نویسد: "برای نسل ما انقلاب روسیه تولد یک امید بود، امید به جامعه ای بی طبقه و آینده ای که در ساختن آن همه اقشار اجتماعی سهیم بودند." (رودنسون ۲۰۰۴) عضویت در حزب کمونیست در واقع گامی جهت تحقق این امید و مقابله با سلطه فاشیستی بود که آزادی و جان خانواده او را به عنوان یهودی به مخاطره می انداخت. بیست سال بعد، در

سال ۱۹۵۸ پس از علنی شدن گزارش مخفی خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست و آگاهی به واقعیتی که امیدش را به کابوس بدل کرده بود، به مخالفت با حزب پرداخت و در نتیجه از آن اخراج شد. رهبران حزب گفته بودند که چنانچه رودنسون درخواست کند دوباره می تواند به حزب بازگردد. رودنسون اما هیچگاه چنین تقاضایی کرد و نوشت: "به عنوان یک جامعه شناس دین از خودم متعجب می کنم که چطور در نیاقتم که وارد یک نوع دین شده بودم" و توضیح می داد که "وقتی یانسان وارد یک مبارزه اجتماعی می شود، با منطق مبارزه است که پیش می رود." (محمد حربی ۲۰۰۴).

استعفا از حزب کمونیست و فاصله گرفتن از مارکسیسم روسی اما باعث نشد که رودنسون از مارکس و همچنین مارکسیسم انتقادی و مستقل نیز، روی بگرداند.

در بیست و دو سالگی، در آستانه جنگ جهانی دوم که اروپا در ثقل آن قرار گرفته بود، رودنسون به دلیل آشنایی اش با زبان های عربی برای گذراندن خدمت سربازی به خاورمیانه فرستاده شد و بدین ترتیب توانست آنچه را که در کتابها آموخته بود با زندگی در متن فرهنگ و مردم آن دیار به عنوان کتابدار کتابخانه، سردبیر نشریات علمی و مدرس تجربه کند. هفت سال بعد در سال ۱۹۴۷، پس از سالها زندگی در خاورمیانه به پاریس بازگشت. جنگ در اروپا یافته بود اما در این دوران پدر و مادرش

دستگیر شده و در اردوگاه های مرگ فاشیست ها در آشویتس در گذشته بود.

در بازگشت از خاورمیانه رودنسون به دلیل نداشتن تحصیلات منظم آکادمیک امکان تدریس در دانشگاه را نیافت. کتابدار کتابخانه ملی شد و تنها پس از گذشت ۷ سال به دنبال درگذشت استادش مارسل کوهن، زبان شناس و استاد زبان آمهاریک توانست جانشین او در "مدرسه عملی مطالعات عالی" که بعدها به "مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی" تغییر نام داد، گردد. از ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۲ رودنسون کلاس های "مردم نگاری تاریخی خاورمیانه" را نیز عهده دار شد، درسی که با "جامعه شناسی کشورهای اسلامی" ژاک برک در آن سالها، تنها دروس اجباری دانشجویان و متخصصین خاورمیانه و آفریقای شمالی در پاریس بود. از این زمان او محور اساسی تدریس و تحقیقات خود را جامعه شناسی کشورهای اسلامی و جوامع عرب قرار داد.

جامعه شناس دین

به گفته پی یر لوری، استاد مدرسه عملی مطالعات عالی تحقیقات اجتماعی، رودنسون از اولین کسانی بود که با مطالعه تحول تاریخی جوامع اسلامی در علل رشد و توسعه بی سابقه ای جوامع و ایستایی و جمود بعدی شان اندیشید و انحطاط تمدن اسلامی را به پرسش کشید. در

مصاحبه ای با مجله لوپونن پس از حوادث ۱۱ سپتامبر که از او در خصوص نقش استعمار غرب در جوامع مسلمان سؤال می‌کند، می‌گوید: "مسلمانان اغلب فراموش می‌کنند که آنها بودند که اول به عنوان رقیب تمدن غربی قدم به عرصه گذاشتند و تهاجم را آغاز کردند. اغلب کشورهای مسلمان امروزی در آغاز مسیحی بودند: مصر، سوریه، ترکیه ... تأملات‌های زیادی مسلمانان قویتر، ثروتمندتر و متمدن‌تر از غرب بودند. تنها پس از گذشت چندین قرن بود که اروپا توانست با زور و همچنین با ایده‌ها و تجارتش بر کشورهای اسلامی برتری بیابد. این فرایند از قرن ۱۴۰۰-۱۳۰۰ آغاز شد و اروپای مسیحی از سال‌های ۱۸۰۰ سلطه تکنولوژیک خود را تثبیت کرد..." (رودنسون ۲۰۰۱).

در مطالعه دلایل انحطاط تمدن اسلامی وی بر خلاف گرایش مسلط بر شرق‌شناسی آن دوره که تحلیل شرایط اجتماعی این جوامع را با تفسیر اسلام آغاز می‌کرد، بر عوامل تاریخی، اقتصادی و سیاسی توجه نشان داد. رودنسون همواره در برابر تحقیقاتی که عامل مذهبی را عمده کرده و آن را کلید فهم و تحلیل جوامع اسلامی قرار می‌دادند، بر می‌آشت و تأکید می‌کرد که همچنان که نمی‌توان سیاست‌لویی چهاردهم را با تفسیر اناجیل توضیح داد، شرایط اجتماعی، رویکردی صرفاً مذهبی ناکافیست، اما در خصوص دیگری و مشخصاً اسلام محققان غربی گرایش دارند که شرایط و موقعیت کشورهای اسلامی را به آموزه‌های قرآنی نسبت دهند و بدین ترتیب عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را

اغماض کنند. (فیصل ریاض. ۲۰۰۵). رودنسون بعدها نیز با تحلیل هانتینگتون در خصوص شوک تمدن ها مخالفت کرد و به عنوان یک جامعه شناس، اسلام را واقعیتهای متکثر و گسترده دانست که در هر دوره و در هر جامعه ای صورتها و کارکردهای مختلفی یافته بود. وی همواره خاطر نشان می ساخت که موضوع کار جامعه شناس دنیاهای متفاوت اجتماعی است و نه متن واحد مقدس و در تفسیر متن نیز آنچه می بایست موضوع مطالعه جامعه شناسانه قرار گیرد این است که این متن چگونه دریافت می شود؟ چگونه تفسیر می شود؟ چگونه ندیده گرفته می شود؟ و نهایتاً چگونه فراموش می شود؟

از این رو نخستین کار پژوهشی رودنسون به مطالعه و جمع آوری اسناد و مدارکی در خصوص خورد و خوراک اعراب اختصاص یافت. (رودنسون. ۱۹۴۹). ژان پی یر دیگر در توضیح انتخاب آشپزی به عنوان نخستین موضوع کار پژوهشی، می نویسد: "ماکسیم رودنسون، به عنوان یک مارکسیست، به تبع مارکس و انگلس معتقد بود که "برای زندگی کردن باید نوشید و خورد و پوشاک و مسکن داشت، و در نتیجه اولین امر تاریخی، تولید امکاناتی است که بتواند به این نیازهای اولیه انسان پاسخ گوید" (مارکس و انگلس. ۱۸۴۵) و همچنین از آن رو که شاگرد مارسل موس بود و آموزه های او رودنسون را به سمت مطالعه تکنیک ها در مردم شناسی سوق داده بود و در نهایت در واکنش به محیط های اسلام شناسی آن دوره که همچون لویی ماسینیون مجذوب محافل عارفانه

بودند، تصمیم گرفت که اولین کارش را نه به دین و عرفان، بلکه به آشنایی اعراب اختصاص دهد" (ژان پی یر دیگر، ۲۰۰۴). این توجه به عینیت زندگی اجتماعی و وجوه مادی و اقتصادی جوامع از مهمترین شاخص های آثار رودنسون بود.

"محمد" (ص) عنوان کتابی که وی در سال ۱۹۶۱ در خصوص زندگی پیامبر اسلام انتشار داد و امروزه یکی از مراجع اصلی تحقیقات اروپاییان است، نمونه دقیق چنین رویکردی است. این زندگی نامه که انتقادات بسیاری را برانگیخت، تلاش خود را مطالعه و ارائه تحلیلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ظهور اسلام قرار داد، مطالعه ای که وی در اثر بعدی اش تحت عنوان: "اسلام و سرمایه داری" (۱۹۶۶) دنبال کرد و به نحوی یادآور کار ماکس وبر در خصوص نسبت اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری است. در مقدمه این کتاب می نویسد:

من بنیانگذار دین را موضوع مطالعه خود قرار داده ام. مردی که عمیقاً و صادقانه - لاقلاً بخش مهمی از زندگی اش - مذهبی بوده است و حضور مستقیم و بی واسطه الوهیت را به روشنی احساس کرده است. به من خواهند گفت که به عنوان یک ملحد نمی توانم او را بفهمم. شاید! مگر فهمیدن چیست؟ با این وجود اعتقاد دارم که یک ملحد اگر به خود زحمت دهد، اگر حس تحقیر و ریا و احساس برتری خود را به کناری نهد، می تواند وجدان مذهبی را درک کند (...). من مطمئن هستم که یک انسان مذهبی، قهرمان این کتاب را به نوعی دیگر درخواهد یافت. اما آیا

بهرتر (از یک ملحد)؟ هیچ معلوم نیست! بنیانگذاران ایدئولوژی ها، به انسانها دلایلی برای زندگی دادند و وظایفی فردی یا اجتماعی را به آنها محول کردند و وقتی صحبت از ادیان بود، ادیان نیز به نوبه خود تأکید کردند (و بیشتر اوقات خود نیز باور داشتند) که پیامشان از ماوراء جهان سرچشمه می گیرد و ادعا کردند که نمایندگانچیز دیگری جز بشریت هستند. ملحد (در پاسخ) به گفتن اینکه هیچ چیز اثبات نمی کند که این پیام ریشه ای فرا انسانی دارد، اکتفا می کند. با این حال او دلیلی ندارد که نفس پیام را بی ارزش قلمداد کند. ملحد می تواند برای پیام ارزشی بسیار قائل شود. او می تواند در پیام، تلاش قابل ستایشی برای فرار رفتن از شرایط انسانی ببیند. او حتی می تواند سرچشمه پیام را در کارکردهای هنوز ناشناخته روح انسان بیابد. گاه من فکر می کنم ملحد می تواند تب و تاب اولیه پیام را بهتر درک کند و خود را بدان بهتر تشبیه کند تا پیروان متعارف آن که برایشان این پیام تنها یک وسیله عادی کمکی است که منتظرش بودند تا آنها را تسکین دهد، توجیه کند و به آنها اجازه دهد تا با وجدانی آسوده به زندگی پیش و پا افتاده خود ادامه دهند و اگر بخواهیم از کلمات تحسین برانگیز اپیکور به "مه نه سه" کمک بگیریم، به تبع او خواهیم گفت: کافر کسی نیست که خدایان عوام الناس را رد می کند. کافر کسی است که تصور عوام الناس از خدایان را می پذیرد...."

(رودنسون. ۱۹۶۱. ص ۱۵)

انتشار این دو اثر، واکنش‌های زیادی را برانگیخت و تأثیر شگرفی بر محیط اسلام‌شناسان و شرق‌شناسان آن دوره داشت. به گفته ژان پی یر دیگر: "... این دو اثر، مرزهای میان علوم اجتماعی و شرق‌شناسی را از میان بردند و در سال‌های ۱۹۶۰ چرخشی در مطالعه جوامع مسلمان ایجاد کردند: از این دوره به بعد دیگر تنها دین نبود که می‌توانست توضیح‌گر تکامل جوامع معاصر باشد، آن چنان که در آغاز توسعه این جوامع نقش محوری داشت، بلکه فرهنگ، سیاست و اقتصاد نیز از دین لاینفک قلمداد شدند..."

(دیگر، ۲۰۰۴)

با انتشار آثار دیگری چون "اسلام، سیاست و اعتقاد" (۱۹۹۳)، "میان اسلام و غرب" (۱۹۹۸)، "مارکسیسم و دنیای مسلمان" (۱۹۷۲) و "جاذبه اسلام" (۱۹۸۰)، رودنسون در کنار ژاک برک، ونسان مونت، مونتگمری وات، هانر لائوست و هانری کربن ... در حلقه نادر جامعه‌شناسان و محققانی قرار گرفت که کشورهای اسلامی را موضوع کار خود قرار داده بودند، به اتصال دو کرانه غربی و شرقی مدیترانه اندیشیدند و کوشیدند تا در پس این کثرت‌ها، تنوعات و تفاوت‌ها، کانون مشترک تمدن بشری را باز یابند و بدین ترتیب راهی را که لوئی ماسینیون در غرب گشوده بود را تداوم ببخشند.

مبارز سیاسی

رودنسون اما خود را به آکادمی محدود نکرد و در جنبش های سیاسی دوران خود نیز مداخله کرد. در ژوئن ۱۹۶۷ در شماره ویژه مجله "عصر جدید" که سارتر بنیان گذار آن بود "اسرائیل، یک امر استعماری؟" را به عنوان یک پرسش از افکار عمومی طرح کرد. آن هم در شرایط پس از جنگ جهانی دوم که افکار عمومی اروپا به شدت از واقعیت سیاست های نژاد پرستانه فاشیسم برافروخته بود. و اخبار اردوگاه های مرگ هیتلری نوعی سمپاتی را برای دولت اسرائیل بوجود آورده بود. سارتر پیش از او در سال ۱۹۴۷ به نفع تشکیل دولت یهود برای مقابله با روحیه ضد سامی گری که در اروپا رواج یافته بود موضع گرفته بود و سه سال پیش از این مقاله، جایزه نوبل ادبیات را در حمایت از اسرائیل رد کرده بود. رودنسون به این پرسش چنجا برانگیز که عنوان مقاله مفصلش بود پاسخی مثبت داد و سیاست های اسرائیل را سیاست هایی استعماری خواند. رودنسون یهود تأکید می کرد که علت حساسیت و مشارکتش در این جنبش تنها به دلیل یهودی بودنش نیست، بلکه احقاق حقوق فلسطینیان نیز او را به عنوان یک روشنفکر متعهد زمان خود به واکنش می خواند. رودنسون به عنوان مبارز ضد صهیونیستی که بارها از اهداف جنبش فلسطین حمایت کرده بود و صهیونیسم را "ویروسی در پیکر یهودیت" قلمداد می کرد (رودنسون، ۱۹۶۸)، تأکید می کرد که صهیونیست ها در دو عرصه خطاکار بودند: نخست به این دلیل که به

یهودیان سراسر جهان یک ایدئولوژی ناسیونالیست را به عنوان وجه لاینفک هویت یهود تحمیل می کردند و سپس از آن رو که می کوشیدند قلمرو عرب را به قیمت اخراج و به زیر سلطه کشیدن ساکنینش، یهودی کنند.

در این مقاله رودنسون نوشت: "تعداد کمی از یهودیان مثل من هستند که احساس می کنند وظیفه خاصی در برابر مردم فلسطین، که یهودیان حقشان را پایمال کرده اند، دارند. من ترجیح می دهم بدین گونه با یهودیت پیوند بخورم". با این احساس تعهد بود که رودنسون از سال ۱۹۶۷ که جنبش فلسطین تکوین یافت، تا سال ۱۹۷۸ "گروه مطالعات و عمل برای حل مسئله فلسطین" را به همراه ژاک برک بنیاد گذارد و هدایت کرد. پایان زندگی رودنسون سراسر افتخارات آکادمیک و علمی است. او در فرانسه نشان شوالیه لژیون دونور و افسیه هنرها و ادبیات ها را دریافت کرد.

میراث علمی این متفکر با بیش از ده ها کتاب و صدها مقاله، بسیار غنی است. اما آنچه که از این میراث آموزاننده تر است، درس های زندگی اوست. رودنسون محروم از تحصیلات آکادمیک، به دلیل فقر اقتصادی، زبان شناس شد و به پیش از سی زبان سخن می گفت. جامعه شناس دین شد و ده ها اثر درخصوص جامعه شناسی کشورهای اسلامی منتشر کرد. انسان شناس شد و به خورد و خوراک و زبان و باورهای عامه جوامع عرب پرداخت. مورخ شد و با رویکردی اجتماعی، تاریخ قدسی

پیامبران را روایت کرد. شرق شناس شد اما هم زبان با ادوارد سعید بازنمادهای هویتی محصول روبرو قدرت را به مبارزه خواند، همه تعینات اجتماعی را در هم شکست و هر بار از آن فراتر رفت. یهود بود و پدر و مادرش را در آشویتس از دست داد، اما در عکس العمل، به ویروس صهیونیسم مبتلا نشد. کمونیست بود و به حزب پیوست اما به دگماتیسم حزبی دچار نشد و از آن بیرون آمد. از همه مرزها عبور کرد و همه قالب ها را به چالش خواند و بدین ترتیب به گفته ژاک برک "غنای تکثر" را با "وحدت انسان" ترکیب کرد.

پیشگفتار

آیا می توان نسبت به اعراب بی تفاوت بود در حالیکه در فاصله اعلام هر چیز قابل توجهی، آنها به سرعت آماج پرتو پروژکتورهای قوی خبرگزاری ها شده اند، تا جایی که حتی در دو دهه اخیر تعداد و توالی این مرکز توجه بودن، تبدیل به فاصله زمانی ثابت و معینی گردیده است. کیست که در مورد اعراب اظهار نظر نکند. بخصوص در جهانی که به منظور اظهار نظر و قضاوت، الزام و نیازی به داشتن دانش و اطلاعات احساس نمی شود. عرب ها نیز سالیان سال با خود شیفتگی به این مرکز توجه بودن و سوسه انگیز دامن زده اند.

به هر حال هر جا که دانش و خرد به کاستی می گراید، سخن بیهوده به گراف و فراوانی متمایل می گردد. روزگاری است که اندیشمندان و متخصصین علیرغم اینکه از نقصان و کمبود اطلاعات و دانش رنج می برند و اظهار تأسف می کنند، خود را نیز ملزم به گردآوری اطلاعات و زین علمی و آگاهی مورد نیاز تخصصی خود ما، برای جبران بی دانشی ها و ناآگاهی ها نمی دانند و به این امر تمایلی نشان نمی دهند. با این وجود چگونه می شود این مسئله را نادیده گرفت که اغلب واکنش های هیجانی و اخبار بی اساس بر پایه اینگونه اطلاعات تحریف شده و بی بهره از خمیر مایه دانش و علم شکل می گیرند. در دوران

تاریخی مورد مطالعه ما، شور و هیجان کاذب ناشی از نادانی و سست بنیانی اطلاعات در میان این مردم، برای آنها بیشتر از مردمان دیگر است. هدف از نوشتن کتاب این است که با استفاده از منابع مهم و اطلاعات دقیق این کمبود را تا اندازه ای جبران کنم. این اطلاعات به نظر برخی از خوانندگان ما شاید خیلی دقیق و فشرده و به همین علت خشک و یا معمولی باشند. این کتاب می توانست تحت عنوان دیگری مثل معرفی عربها نام گذاری شود و در ابتدا می خواستم خلاصه ای باشد. حتی پروژه اصلی قرار بود در مجموعه کتاب های جیبی قرار گیرد. اما نتوانستم ای دادها و بسط دادن آنها را فدا کنم.

بدیهی است که نمی توانستم همه چیز را بگویم و همه مسائل را بررسی و تحلیل کنم. این نوشته بر روی نکاتی تکیه می کند که از نظر من در درجه اول اهمیت برای بررسی جهان عرب در دوران گذشته و حال قرار دارد، تحلیلی که به واسطه آن کمتر موجب ارتکاب اشتباه شویم و یا حداقل خط و رسمی برای آینده نگری ترسیم نموده باشیم. خلاصه اینکه بتوانیم نسبت به عرب ها آگاهی پیدا کنیم.

من تاریخ حوادث و حتی ساختارها و اعتقادات و دقت در آثار و نوشته های آن را کنار گذاشته ام، زیرا در این موارد کتاب های قابل توجهی نوشته شده است. من در ابتدا می خواستم بر روی ایده هایی که در مورد قوم عرب مطرح شده تمرکز کنم. کاری که در نگاه اول آسان تر به نظر می آید. به بیان دیگر برای پاسخ دادن به این مسئله با اتکاء به

اطلاعات تاریخی، قوانین اجتماعی را مقیاس قضاوت قرار دهیم: یک عرب کیست؟ عرب‌ها که هستند؟

در ادامه تحلیل در همین جهت سعی کردم حد و حدود حضور قوم عرب را در حال حاضر و توسعه و گسترش آن در گذشته را بررسی کنم. این گذشته باید بررسی و ارزیابی شود، البته همانطور که قبلاً گفتم نه بر اساس بازگو کردن و پیوستگی حوادث و بیان جزئیات ساختارها، بلکه برای این که بدانیم هر منطقه جهان عرب، عرب شدن را چگونه طی کردند و بر اساس کدام پایه قومی بنا گردیدند. اینها عوامل مهمی هستند که در طول تاریخ تا به امروز اعتبار و ارزش قابل توجهی داشته اند، ولی عموماً نادیده گرفته شده اند و تحت تأثیر تابو ناسیونالیسم در میان عرب‌ها که این نیز به علت وابستگی آنان به اسلامی بودن و یا عرب بودن آنهاست، پنهان و ناشناخته باقی مانده است.

تعیین و ترسیم خطوط کلی رشد عربیسم، بر اساس عربیت (عرب شدن) مهم است. به بیان دیگر می‌خواهم شرایطی را که در آن یک ایدئولوژی با هویت قومی از نوعی که ناسیونالیسم مدرن برداشت کرده است توضیح دهم. ناسیونالیسمی که حدوداً از یک قرن پیش به این طرف به اشکال پیچیده، بغرنج، متضاد و غالباً به صورت خشن به شکلی که معمولاً باعث تعجب مردمان دیگر بوده است، آن را رواج داده و پراکنده کرده اند.

این تابلو کامل نمی شد اگر من نکات اساسی زیر را در این مجموعه نمی گنجاندم. من سعی کردم نشان دهم حتی به صورت اجمالی هم که شده، نظرات و منابع موجود و بالقوه ای که می توان آزادانه و تا حد امکان متحد و یگانه که در میان اعضای احزاب و مجموعه های انسانی امروزی وجود دارد، بررسی و تشریح نمایم.

آنچه می ماند و شاید اساسی هم باشد، این است که اهمیت این مجموعه را مشخص نموده، نمای آن را تشریح و ترسیم نمائیم و این نیز سخت ترین جنبه بود. توده وسیع خوانندگان و نویسندگان که قبل از این آزمون پرخطر بدان پرداخته اند، تلاش کرده اند در صورت امکان به یک مشخصه کلی برسند تا براساس آن به داوری بپردازند. من از جمله کسانی هستم که فکر نمی کند بتوان به این سادگی ها به حل آن دست یافت، بالاخص اگر حداقل می خواهیم به ردیابی و اظهار نظری برسیم که قابل پشتیبانی و قابل اثبات باشد، یعنی در چهارچوب شیوه تحقیق علمی بگنجد، پس باید محتاطانه و با دور اندیشی بسیار، منزل به منزل، با کم و زیاد، به بخش هایی که ضروری به نظر می آید اقدام کرد. واکنش مردم و افرادی که این جمع را تشکیل می دهند، تابع شرایط داده شده ای با نمای ساختاری هیرادشیزه که فعالیت، عملکرد و اعتقادات آنان را در تمامی سطوح جهت می دهد، قرار دارند. من سعی کرده ام به شکل دقیقی، این ساختار ارتباط جمعی، اجتماعی و فکری را تا آنجا که به نظرم رسیده تعریف کنم. یک مشخصه، یک ساختار کلی از سلوک و رفتار، خصلت

ملی یا به عبارت مدرن یک شخصیت پایه ای که شامل نتایج تمام عواملی است که علاوه بر آنها عواملی دیگری که در نوع بشر به طور عمومی نهفته است تعریف کنم. با اینکه ممکن است بعداً نا امید شویم، اما فعلاً فکر نمی کنم بتوانیم ساختاری را (نه فقط در کل برای اعراب، بلکه برای بخشی از آنها) تعریف کنیم که نزدیک به یک قضاوت علمی تقریباً منطقی باشد و من فقط سعی کردم با الهام گرفتن از چند نویسنده فرضیه های قابل قبول و موجهی را فرموله کنم.

من با اتکاء به اطلاعات خالص و بدون خدشه و فراسوی دل مشغولی های اساسی، به زدودن افسانه وارها و مبارزه با ایده های مشکوک و غلط که در این زمینه کم هم نیستند، پرداختم. سعی کردم این کار را بی طرفانه و با دوری از هر گونه تلقین احساسی کم و بیش اغفال کننده به رنگ های متفاوت عشق یا تنفر و پیشنهادات و القائاتی که این روزها مد شده به سرانجام برسانم. اگر واقع بینی مطلق غیر ممکن است اما می توان به یک اظهار نظر نزدیک به واقعیت که قابل قبول همگان است دست یافت و عامرانه، یک جانبه و با غرض ورزی حرکت نکرد تا مانند گری بویل (Gribouille) که برای خیس شدن زیر باران خود را به آب انداخت، نباشیم. برای من رجوع به شیوه های ثابت شده عملکردهای علمی برای بررسی عوامل (عواملی که خارج از ذهن ما وجود دارد) و هم چنین استفاده از قواعد معقول استدلال، هم لازم و هم دست یافتنی است. بهترین دلیل (برای گفتن چنین چیزی) این است که کسانی که ارزش

داده ها را انکار می کنند، با رجوع به عواملی که به نظرشان ثابت شده و استفاده از همان قواعد معقول و منطقی، سعی در قانع کردن می کنند.

طبیعی است که این انتقادات به کسانی وارد است که می خواهند از احساس نفرت یا عشق دوری کنند و نیز به کسانی که نمی خواهند به اتهاماتی که این احساسات ریاکارانه که آن را تحت پوشش ظاهر بی اعتنائی علمی مخفی کرده اند، پاسخ دهند. افرادی که این انتقادات و این اتهامات به آنها وارد است، با هیچ پاسخی ارضاء نمی شوند.

در اولین نگاه تعجب آور است که این ملاحظات حتی اگر لازم و ضروری نباشد، حداقل مفید هستند. یک کتاب در مورد اسپانیائی ها، انگلیسی ها و چینی ها کمتر مورد نیاز است. همین به تنهایی نشان دهنده شدت شوق و ذوقی است که امروز نسبت به موضوع عرب ها مطرح شده است. این شوق و ذوق ضمناً نشان دهنده افسانه سازی هایی است که باید با آن مبارزه کرد. توجه داشته باشیم که این افسانه ها که برای غیر عرب ها نفرت انگیز است، برای عرب ها موجب تمجید خود و عاملی برای تغییر شکل و نادیده گرفتن برخی عوامل است. همانگونه که آنانی که از بیرون نگاه می کنند، عمیقاً به آنچه به آنها گفته می شود باور دارند، در اینجا به عرب ها ادعاها و اظهاراتی می دهند که خلاف واقع است. من فقط می توانم به شما اطمینان دهم که نسخه تحقیقات بی طرفانه ای در حد امکانات انجام داده ام.

بدیهی است که در جهان عرب آنان که با برخی از اظهارات یا ادعاهای من موافق نیستند، نتایج مبالغه آمیز برداشت خواهند کرد. یک بار دیگر بگویم که دیدگاه خارجی ها با پیش داوری هایش، با عدم درکش، سوء نیت های مجرمانه اش و یا محبت های پدرانۀ اش مطرح است.

واقعیت این است که به هر حال خارجی بودن من علی رغم مطالعات و تماس هایم قاعدتاً باید موجب نادیده گرفتن برخی عوامل و یا بعضی دورنماها باشد. این یک واقعیت است که علیرغم تلاشم، شرایط فرهنگی اروپائی ام باعث می شود که نتوانم دید کاملی داشته باشم و ممکن است در این میان چیزی را از دست دهم. من این را انکار نمی کنم، اما بایستی این را هم قبول کرد که نگاه از بیرون امتیازاتی نیز دارد. تاریخ نویسان اخترشناسی می دانند که درک کهکشانی که ما به آن تعلق داریم با آن سیستم خورشیدی اش بسیار سخت تر از درک کیهان هائی است که از خارج آن نگاه می کنیم. هیچ کدام از این مواضع نمی توانند کاملاً همه امتیازات و همه معایب را داشته باشند.

واقع بینی صادقانه ای را که من دنبال می کنم، به معنای نفی علاقه من به اعراب نیست، اما علاقمندی انحصاری هم نیست. (چرا باید باشد؟) من تلاش می کنم که نه یک جانبه نگر باشم و نه کور. تقریباً نیم قرن است که من تحول تاریخی این مردم را دنبال می کنم، در رابطه دائمی با عرب ها بوده ام و یک دوره طولانی در میان آنها زندگی کرده ام. من خیلی اوقات شاهد برخوردهای نفرت انگیز و ناعادلانه ناشی از عدم درک

درست نسبت به اعراب بوده ام و اینها مرا واداشت که هم آنها را بفهمم و هم به آنان بفهمانم. به بیان دیگر به افسانه هایی که در میان دیگران علیه عرب ها وجود دارد حمله کنم. درك من از اعراب در من نه محبت و خوش خدمتی، نه عشق کامل و کورکورانه و نه بدخواهی و نه تحقیر را در بر ندارد.

هر ملتی دارای قهرمانان و اراذل خود است و عاقلان و دیوانگان خود را می شناسد. همه اینها به گنجینه ثبت عمومی بشریت تعلق دارند که همگی دارای اشتباهاتی بوده، روش های غلط داشته و جنایتهایی انجام داده اند. با خوشحالی از همه دوستان و دشمنان سرسخت می خواهم که با خیال و وجدان راحت به این مسئله برخورد کنند. بدیهی است که این صداقت و سادگی آنقدر ارزش دارد که Jean Huss هنگام روشن کردن آتش، برای سوزاندنش تحسین کرد.

پیشگفتار برای چاپ جدید مارس ۱۹۹۱

این روزها عرب ها در مرکز اخبار جهان هستند حوادثی که در جریان است مردم دورترین مناطق جهان را وادار می دارد که به مسائل آنها توجه کنند. در کشورشان جنگ راه انداخته اند و با یکدیگر نیز می جنگند. برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم مقررات و نظام نامه ها و موافقت های ارضی منعقد شده زیر سؤال رفت، مرز بندی های کشوری که بر اساس همین نظام نامه ها تعیین شده بود و به نظر می آمد قطعی است مجدداً مورد مشاجره قرار گرفت، قرار بر این بود که کشورهایی که مستعمره بودند، با حفظ مرزهایشان به دولت های مستقل تبدیل شوند ولی با پایان یافتن تاریخ قیومیت انگلستان بر فلسطین، بر خلاف قرارهای قبلی کشور اسرائیل را در همین سرزمین برقرار کردند.

مردم علاقمندند تا در مورد شرائط و دلایل حذف یک کشور مستقل کویت توسط یک کشور دیگر عراق در سال ۱۹۹۱ که هر دو کشور عرب و از اعضای سازمان ملل متحد بودند بدانند. تقاضا برای نگارش کتاب و توضیحات در این مورد زیاد شد از ناشرین خواسته شد که سریعاً به چاپ جدید دست زنند.

در این مورد مسائلی مطرح می شود که جواب گویی به آنها و پاسخی که قانع کننده باشد ساده نیست. نویسنده نمی تواند همه چیز را بنویسد و ضرورتی هم ندارد زیرا در شرایط هماهنگی با ضرورت عملی در یک

دوره کوتاه یک تاریخ جدی که ۱۲ سال از اولین انتشارش گذشته به علاوه با چاپ جدید شرح گزارش ماجرا کهنه خواهد شد روشن است که تغییرات بنیادی در پی خواهد آمد.

ضمناً ما خود را با اختصارهای کوتاهی راضی می کنیم هسته مرکزی کتاب از نظر من، مورد قبول است و ماهیتی دارد که می تواند پایه و بنا را تشریح کند و مایه دلائلی باشد که وضع موجود را ثابت می کند. برای این منظور توصیه می کنم (تا اصطلاحات بعدی و چاپ جدید) به نوشته های مستدل از نویسندگانی که شخصاً می توانم همه اطلاعات صحیح آن را تضمین کنم همچون (کتابی که خود پیش گفتارش را نوشته ام) به نام "اطلس جهان عرب" با همکاری نویسندگانی چون (Phillippe fargues, Rafie Boustani Bordas 1995) که علاوه بر دادن اطلاعات دقیق، کارت های گرافیک مشخص و توضیح جغرافیای سیاسی و اجتماعی، بدون اینکه در تحلیل بی پیرایه آن صدمه ای وارد شود و به شیوه ای صحیح به آن اضافه شده است.

آیا می توان نسبت به اعراب بی تفاوت بود در حالی که به محض اعلام هر مسئله قابل توجهی آنها به سرعت آماج پرتو پروژکتورهای قوی خبرگزاری ها می شوند تا جایی که حتی در دو دهه اخیر به تعداد و توالی مورد توجه بوده اند. کیست که در مورد اعراب اظهار نظر نکند، بخصوص در جهانی که به منظور اظهار نظر و قضاوت الزام و نیازی به داشتن دانش و اطلاعات نمی باشد.

عرب ها نیز سالیان سال با خود شیفتگی به این مرکز توجه بودن و سوسه انگیز دامن زده اند. به هر حال هر جا که دانش و خرد به کاستی می گراید سخن بیهوده به گزاف و فراوانی پراکنده می شود. متأسفانه در روزگاری زندگی می کنیم که اندیشمندان و متخصصین علیرغم اینکه از نقصان و کمبود اطلاعات و دانش رنج می برند با این همه خود را نیز ملزم به گردآوری اطلاعات دقیق علمی و آگاهی مورد نیاز تخصصی خود برای جبران بی دانشی ها و ناآگاهی ها نمی دانند و به این امر تمایلی نشان نمی دهند. در چنین شرایطی چگونه می شود این مسئله را نادیده گرفت که بر پایه اینگونه اطلاعات تحریف شده و بی بهره از خمیر مایه دانش و علم اغلب واکنش های هیجانی و اخبار بی اساس شکل می گیرند.

در دوران تاریخی مورد مطالعه ما، شور و هیجان کاذب در میان این مردم ناشی از نادانی و سست بنیانی اطلاعات برای این مردم، بیشتر از مردمان دیگر است. هدف از نگارش این مطلب این است که با استفاده از منابع مهم و اطلاعات دقیق این کمبود را تا اندازه ای جبران کنم این اطلاعات به نظر برخی از خوانندگان شاید خیلی خشک، فشرده و یا معمولی باشند. این کتاب می توانست تحت عنوان دیگری مثل "معرفی عربها" نام گذاری شود، اول می خواستم خلاصه ای باشد، پروژه اصلی قرار بود در مجموعه کتاب های جیبی به چاپ رسد اما نتوانستم این داده ها و بسط دادن آنها را فدا کنم.

بدیهی است که نمی توانستم همه چیز را بگویم و همه مسائل را بررسی و تحلیل کنم. این نوشته بر روی نکاتی تکیه می کند که از نظر من در درجه اول اهمیت برای بررسی جهان عرب در دوران گذشته و حال قرار دارد، تحلیلی که کمتر موجب ارتکاب اشتباه شویم و با حداقل یک خط و رسمی برای آینده نگری ترسیم نموده باشم خلاصه اینکه بتوانیم نسبت به عرب ها آگاهی پیدا کنیم.

اخطار در مورد چاپ سوم

جهت به روز کردن این متن که در سال ۱۹۷۹ نگاشته شده بود مجدداً آن را تصحیح و بازبینی کردم. طبیعتاً اعدادی را هم که در مورد جمعیت اعراب بود همچنین که غلط ها را تصحیح نمودم. مجبور شدم صفحات آخر فصل سوم را که از مدت ها پیش در آنها تغییراتی به وجود آمده بود را کاملاً بازنویسی کنم و تحلیل هایم را بر اساس گرایشاتی که به نظرم در جهان عرب پیش آمده تداوی نمایم. متن جدیدم شاید باز هم باید در آینده تصحیح شود، حتی اگر از جانب من به آنچه هست بسنده کنم و نخواهم کتاب تاریخ واقعی امروز را بنویسم و فقط به قصد ترسیم جهت گیری در خطوط کلی که می تواند به مفهومی که عرب ها از وابستگی های اجتماعی خود دارند اثر گذار باشد.